

رساله منون (دانستن و قابلیت)

موضوع رساله منون «دانستن و قابلیت» است. این رساله که گفت‌وگویی است بین سقراط و منون شاگرد گریاس، با این سؤال منون آغاز می‌شود که آیا قابلیت یاد دانی است یا جزئی از طبیعت بشر است؟ سقراط در پاسخ به این سؤال همان روش آبرونی خود را بکار گرفته و اظهار تجاهل و نادانی کرده و با سؤالی از منون بحث را ادامه می‌دهد. او از منون می‌خواهد آنچه را که گریاس درباره قابلیت گفته برای او بیان کند. منون در ابتدا شروع به گفتن قابلیت‌های زن و مرد کرده و بیان می‌کند که برای هر سنی، هر وضعی و هر کاری قابلیت مخصوصی وجود دارد. سقراط با آوردن مثال و توضیح درباره اینکه قابلیت‌های بیان شده در مورد زن و مرد باید توأم با تسلط بر نفس و حق خواهی باشد، بیان می‌کند که قابلیت‌ها هر چند متعدد و متنوع‌اند اما همگی یک صورت دارند و در مورد همه یک چیز است. در مرتبه بعد منون قابلیت را این گونه تعریف می‌کند که انسان بتواند بر دیگران حکومت کند. سقراط با بیان اینکه باید به این تعریف عبارت «به حق و نه به ناحق» اضافه شود اشکال این تعریف را نشان می‌دهد و مجدداً یادآور می‌شود که قابلیت نباید به اجزاء شکسته شود. در مرتبه سوم منون تعریف شاعران از قابلیت را بیان می‌کند و می‌گوید انسان باید میل به زیبایی داشته و بتواند آن را به دست آورد. نادرستی این تعریف نیز با این توضیح سقراط که امور خوب برشمرده شده نه چیزی به قابلیت اضافه کرده و نه از آن کم می‌کند و تنها آنچه که از روی حق خواهی صورت بگیرد قابلیت است، آشکار می‌گردد. در این رساله منون مسئله مهمی را مطرح کرده و به سقراط می‌گوید: درباره چیزی که اصلاً نمی‌دانی چیست چه طور می‌خواهی به تحقیق بپردازی و اگر هم آن را پیدا کنی از کجا می‌فهمی که آن همان چیزی است که به دنبالش بودی و نمی‌دانستی چیست؟ سقراط در پاسخ به منون عباراتی را که از نزدیکان خدا و صاحبان معرفت شنیده است، بیان می‌کند. اینکه روح بشر نمردنی است و به طور مکرر زندگی را از سر گرفته و چیزهای زیادی را در این دنیا و آن دنیا تجربه می‌کند و از این رو توانایی به یادآوری دارد. سپس او بیان می‌کند که با توجه به این توضیحات، یادگرفتن و تحقیق چیزی جز به یادآوردن نیست و درستی این مطلب را با پرسیدن سؤالاتی درباره اضلاع و مساحت مربع از یکی از خدمتکاران منون ثابت می‌کند. سقراط و منون مجدداً به سؤال آغازین باز می‌گردند و سقراط می‌پرسد اگر قابلیت غیر از شناسایی و دانستن باشد، می‌توان آن را یاد داد یا فقط چیزی که دانستن و شناسایی باشد را می‌توان آموخت؟ پاسخ منون ناظر بر این است که فقط دانستنی‌ها را می‌توان آموخت و با توضیحاتی که سقراط می‌دهد این را هم می‌پذیرد که اگر خوبی‌های دیگری غیر از شناسایی وجود داشته باشند، این احتمال وجود دارد که قابلیت غیر از دانستن و شناسایی باشد. سقراط در ادامه بیان می‌کند که اگر قابلیت شناسایی باشد باید برای یاد دادن آن معلمانی وجود داشته باشند و می‌گویند که خود تا به حال به چنین فردی برخورد نکرده، هر چند که با افرادی چون آنی‌توس مواجه شده که در این زمینه تجربه زیاد داشته‌اند. سپس از آنی‌توس می‌خواهد که اسم یک معلم را برای او نام ببرد. او بیان می‌کند که هر انسان صدیق و درستی در آتن برای یاد دادن قابلیت مناسب است. با دریافت این پاسخ، سقراط نام چند نفر و از جمله پیریکلس و فرزندان او را می‌آورد و با توضیحاتی که می‌دهد نشان می‌دهد که قابلیت آموختنی نیست. این بحث موجب ناراحتی آنی‌توس شده و سقراط بحث را با

منون دنبال می‌کند و در طی این بحث مشخص می‌شود که نه افراد خوب و صدیق و نه سوفیست‌ها هیچ یک معلمان قابلیت نیستند و قابلیت یاد دانی نیست. سقراط به منظور روشن شدن بحث می‌گوید به نظر می‌رسد که از بین مباحثی که تا به حال ذکر شد این مطلب را که فقط کسی می‌تواند کشور را خوب هدایت کند که دانش و شناسایی باشد، درست نگفته‌ایم. آنگاه ثابت می‌کند که برای انجام دادن عمل درست تصور صحیح عیناً مانند شناسایی می‌تواند به ما کمک کرده و ما را درست رهبری نماید. او می‌گوید اگر قابلیت قابل تعلیم نباشد، علم و شناسایی هم نیست. از این رو باید از بین این دو شناسایی را کنار گذاشت و گفت که در سایه علم و شناسایی نیست که رجال سیاسی می‌توانند کشور خود را رهبری کنند و به همین دلیل نمی‌توانستند دیگران را مانند خود کنند بلکه فقط به واسطه تصور صحیح است که می‌توانند مملکت‌داری کنند. بنابراین نتیجه بحث این است که: قابلیت نه جزء طبیعت بشر است و نه قابل تعلیم می‌باشد بلکه فقط در نتیجه اراده و

الهام خدایی در بشر جایگزین می‌گردد.

شهناز شهریاری